

منابع

بازار مکانی است که در آن، کالاهای مصرفی، خدمات و غیره مابین افراد و شرکتها مبادله می‌شود.
بازارها می‌توانند به شکل‌های مختلفی وجود داشته باشند. برای مثال، یک بازار ممکن است در یک مکان مشخص و مشخص در یک زمان مشخص وجود داشته باشد یا ممکن است در مکانها و زمانهای مختلف در طول زمان وجود داشته باشد. همچنین، یک بازار ممکن است به شکل فیزیکی وجود داشته باشد یا به شکل مجازی (مانند اینترنت) وجود داشته باشد.
بازارها می‌توانند به شکل‌های مختلفی وجود داشته باشند. برای مثال، یک بازار ممکن است در یک مکان مشخص و مشخص در یک زمان مشخص وجود داشته باشد یا ممکن است در مکانها و زمانهای مختلف در طول زمان وجود داشته باشد. همچنین، یک بازار ممکن است به شکل فیزیکی وجود داشته باشد یا به شکل مجازی (مانند اینترنت) وجود داشته باشد.

علیرضا محمدی

شکست حصر آبادان در پنجم مهرماه ۱۳۶۰، اولین پیروزی بزرگ رزمندگان در دفاع مقدس به‌شمار می‌رود. در واقع تا زمان آزادسازی آبادان از محاصره یکساله‌اش، هیچ گشایش قابل توجهی در جبهه‌ها صورت نگرفته بود و بعد از آن نوار پیروزی‌های رزمندگان یکی پس از دیگری رخ داد و دشمن را به لاک دفاعی فرو برد. آبادان شهری پرجمعیت با اهمیت سوق الجیشی و اقتصادی بود که اگر به دست دشمن می‌افتاد، توازن جنگ تا حد قابل توجهی به نفع عراق تغییر می‌کرد، اما مردم این شهر در کنار رزمندگان آبادانی غایر بومی، ایستادند و جنگیدند تا اینکه سرود آزادی آبادان در پنجم مهرماه ۱۳۶۰ طی عملیات ناامن‌الائمه(ع) نواخته شد. غلامرضا نوروژی از رزمندگان آبادانی است که در گفت‌وگو با «جوان» خاطرات ارزشمندی از روزهای مقاومت و ایستادگی آبادان و رزمندگانش بیان می‌دارد.

■■■■

قطعا در آبادان نیروی منسجمی مقابل دشمن ایستادگی کرد که توانست یکسال محاصره دشمن را تحمل کند. سپاه آبادان از جمله این نیروها بود، اگر می‌شود از نحوه تشکیل و گسترش سپاه شهرتان بگویید؟

مقاومت آبادان مرهون نیروهای مردمی، بسیج، ارتش و… است. سپاه هم در کنار این نیروها قرار گرفت و ایستادگی کرد. من که پاسدار دوره اولی سپاه آبادان هستم، دوم مردادماه ۱۳۵۸ عضو سپاه شدم. قبل از آن در کمیته محلی فعالیت می‌کردم. دو یا سه دوره اول، مربی‌ها از تهران و سایر شهرها برای آموزش پاسدارها به آبادان می‌آمدند اما بعد نیروهای بومی شهر مستعد شدند و خودشان آموزش را برعهده گرفتند. دوره‌ها معمولاً ۱۰الی ۲۰روزه بود و در هر دوره هم حدود ۳۰نفر آموزش می‌دیدند.
اولی ترکیب نیروها بسیار ساده بود. اغلب «تفنگچی» بودیم و نهایتاً چند نفر بین‌مان به عنوان سبایش انتخاب می‌شدند که زیر نظر مسئول عملیات فعالیت می‌کردند. سپاه اولی اچار فرانسه شهر بود. از پخش برنج و ارزاق گرفته تا رسیدگی به دعواها، مقابله با ضد انقلاب و… را انجام می‌داد. کمی که گذشت سپاه آبادان گسترده‌گی زیادی پیدا کرد و حتی بخش‌هایش را راه‌اندازی کردیم. سه مرکز داشتیم که یکی در خود شهر، دیگری در اروندکنار و سوموی در جزیره مینو بود. از نظر اطلاعاتی اشراق خوبی روی گروهک‌ها و خصوصاً خلق عرب داشتیم.

بعنی‌ها پیش از آغاز رسمی جنگ به مناطق مرزی تجاوز می‌کردند، برای رويارویی با دشمن چه اقداماتی انجام می‌دادید؟

ما سعی می‌کردیم اشراق اطلاعاتی به اوضاع منطقه داشته باشیم و آمادگی‌مان را حفظ کنیم. به همین خاطر عمده‌ای دانشم در اروندکنار یا جزیره مینو گشت زنی می‌کردند و عده دیگر هم به امور آموزشی می‌پرداختند. شهرپور ۵۹هنوز جنگ شروع نشده بود که من همراه تعدادی از هم‌زمانم برای آموزش به میدان تیر اعزام شدم. هنوز اول کارمان بودیم که گفتند برگردید. رفتیم و خبر دادند عراق به دهران، مهران و ایلام حمله کرده است و ما تقاضای

کمک کرده‌اند. سرلشکر غلامعلی رشید بر اساس آشنایی که با آقای کبیانی فرمانده سپاه آبادان داشت درخواست نیروی کمکی کرده بود. خلاصه یک گروه ۳۰نفره تشکیل دادیم و به یگان کرخه رفتیم. آنجا گفتند عراقی‌ها به

مرز حمله کرده و مردم مهران آواره شده‌اند. به مناطق مرزی که رفتیم گلوله‌های توپ عمل نکرده عراقی‌ها را در اطرافمان می‌دیدیم. مدتی آنجا بودیم تا اینکه فرمانده سپاه ایلام از ما کمک خواست و به منطقه میمک رفتیم. در میمک خبر شروع جنگ و مورد حمله قرار گرفتن پالایشگاه آبادان را شنیدیم. باید از همان مسیری که رفته بودیم برمی‌گشتیم. طی راه نصف روزی در مهران ماندیم و مقابل دشمن قطع تشکیل دادیم. همان جا چند نفر از بچه‌ها مجروح شدند. بعد دوباره به سمت آبادان حرکت کردیم و به نظرم سوم یا چهارم مهر بود که دوباره به شهر رسیدیم. اوضاع به هم ریخته بود. در پالایشگاه ذخایر بزرگ نیزین رخ می‌داد که فئس‌های اطراف پالایشگاه چند صد متر آن طرف‌تر برت می‌شدند. چهره همه مردم از دود و سیاهی مثل حاجی فیروز شده بود. شرایط واقعاً سختی بود.

وضعیت خرمشهر از همان اوایل جنگ وخیم شد؟ رزمنده‌های آبادانی به خرمشهر کمک می‌کردند؟

بله، آن اوایل بچه‌های آبادان به خرمشهر می‌رفتند و کنار رزمنده‌های این شهر می‌جنگیدند، اما بعد که عراق از کارون عبور کرد و به جاده اهواز- آبادان رسید و سپس به سمت جاده آبادان- ماهشهر آمد، خود آبادان به محاصره در آمد. عراقی‌ها در مقطعی حتی از بهمشیر عبور کردند، لذا بچه‌های ما ناچار شدند برای حفظ خود آبادان بسیج شوند. سپاه آبادان یک کار خوبی که کرد تقسیم نیروها در سده بودیم، مأمور حفظ امنیت و آرامش محله خودمان شدیم و بقیه نیروها هم به همین ترتیب. در محلات پایگاه‌های مقاومت تشکیل دادیم که تقریباً تمام امور مردم را رتق و فتق می‌کردیم.

براسر سپه زنی شب عاشورای ۱۳۶۰ در سان سپاه آبادان



‎

<